

بچه‌های در زندگی

حسین‌ها، های در زندگی و

آثار عطار نیشابوری

به کوشش خدیجه، حاجان

نویسنده

حسینعلی قبادی

فاطمه مدرسی

مریم حسینی

خدیجه حاجیان

مهدی محبتی

ابراهیم خدایار

شابک : 978-600-6269-56-6

شماره کتابشناسی ملی : ۵۰۰۷۶۳۱

عنوان و نام پدیدآور: جولانگه سیمرخ، مجموعه مقالات/به کوشش خدیجه حاجیان؛ پژوهشگران

حسینعلی قبادی... [و دیگران]. با همکاری دانشگاه تربیت مدرس..

معاونت فرهنگی و اجتماعی، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات امیدصبا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص. ۱۴ × ۲۱ س.م.

فروست: مطالعات عرفانی. ادبی: ۱.

یادداشت: پژوهشگران حسینعلی قبادی، فاطمه مدرسی، مریم حسینی، خدیجه حاجیان،

مهدی محبی، ابراهیم خدایار.

موضوع: عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۲۷ق -- مجموعه مقاله‌ها

موضوع: (Articles) Collected Works (Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230 -- *

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۶ق. -- تاریخ و نقد

موضوع: Persian Poetry -- 12th century -- History and criticism

ه.بند: دیوبی: ۸۶۱/۲۳

دی کنکره: ۱۳۹۶ ج ۲/ ۵۵۵ PIR

س.شناسه: حاجیان، خدیجه، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

س.ه.افزیه: قبادی، حسینعلی، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده: دانشگاه تربیت مدرس، معاونت فرهنگی و اجتماعی

شناسه افزوده: دانشگاه تربیت مدرس، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی

وضعیت فهرست‌نویسی: مبیا



انتشارات امیدصبا

جولانگه سیمرخ (مجموعه مقالات)

(به کوشش خدیجه حاجیان)

با همکاری دانشگاه تربیت مدرس

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

۱۲۰۰۰ تومان

تهران، میدان هفت تیر، خیابان کریم خان زند، شماره ۲۷

کدپستی: ۱۵۱۴۷۵۸۹۱۶

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۳۳۷۱۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	پیشگفتار: همی کزرا برزنگ و آثار عطارنیشابوری خدایچه حاجیان
۲۵	سفرآیینی در سه گانه عطار: الهی نامه منطق الطیر، مصیبت نامه مریم حسینی
۵۱	ارزیابی ترجمه های از یکی عطار در اندک و ناصر ابراهیم خدایار
۶۱	عطار و توانش سنت گذاری در ادب فارسی حسینعلی قبادی عطیه مشاهری فرد
۸۳	عطار و اضطراب وجود: تحلیلی بر هنجارگریزی های عرفانی پیمیشابیه مهدی محبتی
۱۰۱	اهلیت و غیریت از نظر عطار فاطمه مدرسی

پیشگفتار

نگاهی گذرا بر زندگی و آثار عطار نیشابوری

خدیجه حاجیان^۱

روز بزرگداشت شاعر عارف بلندآوازه ایرانی، عطار نیشابوری بهانه‌ای شد تا جمعی از ادیبان و محققان حوزه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تربیت مدرس در مجمعی دوستانه و علمی گرد هم آیند و در پاسداشت یاد این حکیم و شاعر نام‌آور سخن بگویند و شیفتگان عطار را بشخور اندیشگانی‌اش سیراب و بهره‌ور نمایند. حاصل آن سخنان علمی و وزین برای بهیمنندی همه شیفتگان و محققان زبان و ادبیات فارسی در این مجموعه گردآوری شده است؛ باشد تا گوشه‌ای از نقاب اندیشه این عارف شاعر یا شاعر عارف به عمارت و تصویر دلپذیرش تا اندازه‌ای بر همگان نموده شود.

عطار، عطار پیرا بعد از سال‌ها همدلی و جان‌شناختگی، سال‌ها بینم هر روز بیش‌ازپیش، دنیای من و احساس و اندیشه‌ای که بر آن حاکم است از دنیای تو و آرمان و اندیشه‌ای که در آن فرمان‌رواست دور و دورتر می‌شود. با وجود آشنایی، احساس می‌کنم هنوز فاصله بسیاری ما را از یکدیگر جدا

۱. استادیار مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

می‌کند. اکنون قاف وحدت که سرحد دنیای ماورای حس است؛ قله‌هایش در مه و برف فراموشی محوست. صدای بال سیمرغ را که پرتوافشانی او نشان عزلت‌گزینی از دنیای ماست، هیچ‌کس دیگر نمی‌شنود. غیر از تو چه کسی آن را می‌شنید و چه کسی آن را تکرار می‌کرد؟ چقدر از دنیای ما فاصله گرفته‌ای عطار! با این همه نزدیکی، چقدر از هم دور مانده‌ایم! ... و این عجیب نیست که صدای عطار از صدای حلاج و بوسعید و مولوی به ما دورتر است و سخت‌تر شنیده می‌شود؛ زیرا صدای او، صدای سیمرغ است، صدای بال سیمرغ که جبروت آن تمام کائنات را الزام به سکوت می‌کند. سرگوشی طاقت درک آن را ندارد ... از قله‌های دوردست قاف می‌آید. هفت کبریا بی‌گونه دارد، تنهایی را می‌سراید و لاجرم هر کسی آن را نه می‌شنود ... اساس می‌کنم عصری که در آن زندگی می‌کنم حالا دیگر به من اجازه نمی‌دهد که در همه‌چیز با تو همدلی کنم. افسوس! عطار پیر، خیلی بیزمانه افتاده است ... این همه هست و با این همه، قرن ما که این قدر از تو فاصله گرفته است، دوست دارد با تو آشنایی پیدا کند، احساس و آرمان تو را دریابد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱ - ۱۵).

این مجموعه در جهت آشنایی بیشتر با عطار و به ادب اینکه سببی شود برای همراهی با سیمرغ گوشه‌نشین در انزوا مانده اندیشه او، ریب یافته است و باز هم به امید اینکه در میان این همه هیاهو و غوغاهای بی‌نتیجه، صدای سیمرغ را در گوش جان زمزمه کنیم و با او تا سرحد قاف وحدت همراه شویم.

سخن از پیر عارف نیشابور است. یکی از مردان «مشهور و در عین حال ناشناخته ادب و فرهنگ ایران» مشهور به این دلیل که روایت‌های برساخته تذکره‌نویسان درباره او بسیار است و شگفت‌انگیز به این دلیل که بسیاری از این گفته‌ها با آثار منظوم و منثور عطار همخوانی ندارد. و اما ناشناخته است به این دلیل که بزرگانی چون فردوسی، خیام،

عطار، سعدی، مولوی و حافظ فراتر از درک و فهم روایت پردازان بوده‌اند (استعلامی، ۱۳۸۶: هفده).

شرح کوتاهی از احوال عطار

تاریخ ولادت عطار به‌درستی معلوم نیست؛ اما حدود سال ۵۴۰ ق. را احتمال می‌دهند. «به هر حال سال‌های کودکی‌اش به احتمال قوی در اواخر عهد سنجر گذشت. د حاجت غز (۵۴۸ق.) ... فریدالدین محمد شش یا هفت سالی بیشتر نداشت» (زین کوب، ۱۳۷۸: ۲۶). «فرض ولادت او در حدود سال ۵۴۰ ق. نزدیک به واقع خواهد بود» (فروز ناز، ۱۳۵۳: ۱۰) و سال وفاتش را بیشتر محققان سال ۶۱۸ ق. دانسته‌اند؛ سالی که حوتمن بسیاری از مردمان نیشابور را به قتل رساندند و عطار نیز یکی از کشتگان د مین فاجعه شده است (همان‌جا). آنچه مسلم است این است که به گفته ابن الفوطی، عطار به دست رتار به شهادت رسیده و در همان محل شهادت، شادباخ نیشابور، به خاک سپرده شد. اس، (شفعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰).

آنچه با قطع و یقین درباره عطار می‌توان گفت این است که نام او محمد است و کنیه‌اش «ابوحامد» و لقبش «فریدالدین». تخلصش عطار است که خود شاعر آن را در بعضی غزل‌ها ذکر می‌کند. نام پدرش ابراهیم کنیه‌اش ابوبکر بوده است (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۳؛ شفعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۲). هرچند با کنیه بر سبط یک نسخه قدیمی دیوان نام «محمود» را نیز نوشته‌اند. گویا هنوز کهن‌سالان نیشابور، آرامگاه او را به نام «مزار شیخ ابراهیم» و نیز «پیر زررند» می‌خوانند (شفعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۳).

از تحصیلات و سفرها و جزئیات زندگی عطار اطلاع روشنی وجود ندارد. همان، ۲۶). اینکه کجا به مدرسه رفته و نزد چه کسانی درس خوانده است؛ اما از آثار به‌جای‌مانده از او برمی‌آید که به‌جز پزشکی و داروسازی با ادب فارسی نیز آشنایی گسترده‌ای داشته و بسیاری از آثار نثر و شعر عربی را خوانده و در آثارش از آن‌ها بهره برده است و حتی بخش‌هایی از سرگذشت عارفان و برخی از سخنان آن‌ها را برای نقل در تذکرةالاولیا و منظومه‌های عرفانی‌اش از عربی به فارسی ترجمه کرده

است (استعلامی، ۱۳۸۶: ۷). دیگر اینکه عطار بی‌گمان پیرو مذهب سنت و جماعت بوده است؛ ولی به خاندان پیامبر (ائمه معصومین) ارادت داشته و برخی حتی او را شیعی دانسته‌اند که ظاهراً درست نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰).

دنیایی که عطار در آن زندگی می‌کرد از دنیای آرمانی‌اش بسیار فاصله داشت؛ دنیایی که عابد و زاهدش جز در ظاهر احوال، هیچ شباهتی با مشایخ صوفیه نداشتند. هرچند روزگار به کلی از آن‌ها خالی نبود ... بزرگان اهل طریق متواری بودند و عزیزان حق به خواری افتاده بودند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۹).

عطار در حقیقت انسان را از اینکه در اسارت جهان مادی گرفتار شود، برحذر می‌دارد. از او می‌خواهد تعلقات مادی را رها کند و از خود بگذرد و به حق چشم خود را باز کند و رجاست به آشیان قدسی خود بازگردد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۷). عطار نیشابوری، شاعر عارفی است که در عارف‌بودن یا دست‌کم تمایل شدیدش به عرفان و بیان حقایق و نکته‌های عرفانی با نگرش و زاویه دید یک عارف در میان محققان اتفاق نظر وجود دارد. هرچند برخی چون فروزانفر معتقدند جایگاه عطار در مقام شاعری عارف، در راس فارسی‌چنان که باید، شناخته شده نیست و این نکته حاصل مقام والا و درجه پاکی و وسعت فکر عطار و پیشی گرفتنش نه تنها از روزگار خود بلکه از عصر حاضر است (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۱۸، نک). شفیعی کدکنی اعتقاد دارد در آثار مسلم عطار حتی یک بیت نمی‌توان یافت که از آن معنای عرفانی نتوان اراده کرد (نک: ۱۳۸۶: ۱۹). تحقیقاتی که در این زمینه تاکنون انجام شده، چنین بررسی آثار عطار، به‌ویژه کتاب گران سنگ تذکرة الاولیاء همگی مؤید این نکته است که او از دیدگاه یک عارف شاعر یا شاعر عارف به هستی می‌نگرد و با جهان‌بینی عرفانی در پی پاسخ‌دادن به انبوه سؤالاتی است که هر انسان اندیشه‌ورز در مواجهه با هستی و تفکر در چون‌وچرایی آن با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و به‌هرحال در این نکته که مشرب عطار مشربی عرفانی است، هیچ شکی نیست و بسیاری او را از تربیت‌یافتگان نجم‌الدین کبری (نجم‌الدین بغدادی) دانسته‌اند (برای نمونه نک: زرین کوب، ۱۳۵۶: ۱۶۱-۱۶۲) که به نظر شفیعی کدکنی (۱۳۸۶: ۲۶) این انتساب قابل تأمل است و درست نمی‌نماید.

اگر قلمرو شعر عرفانی فارسی را به‌مانند مثلی در نظر بگیریم، عطار یکی از اضلاع این مثلث است و آن دو ضلع دیگر سنایی و مولوی... تصوف مولوی استمرار تصوف عطار... و مولوی شیفته عطار بود و آثارش را می‌خوانده است (همان، ۱۷-۱۹).

از نگاه عطار، انسان مظهر صفات جمالی و جلالی خداوند و سایه‌ای از اوست. به عقیده او، در این دنیا که همه در طلب حق و جویای وصال اویند، وجود انسان که نمودار عالم اکبر و پذیرای محبت اوست، اهمیتی خاص دارد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵۷). عطار در مقدمه تذکرة الاولیا اعتراف می‌کند که از کودکی دوستدار عرفان و عرفا بوده است. وی در تذکرة الاولیا ثبت احوال عرفا و گردآوری آن‌ها در کتاب تذکرة الاولیا این نکته را بیان کرده است:

دیگر باعث ابراحتن به بت کرامات عرفا و احوال آنان این بود که بی‌سببی از کودکی به دوستی آن طایفه در جانم موج می‌زد و همه وقت مُفَرِّحِ دل من سخن ایشان بود... و امید آنکه «المرء مع من أحب» به قدر وسع خویش، سخن ایشان را جلوه کرده... (استعلامی، ۱۳۸۶: ۷-۸).

به هر حال می‌توان دریافت که از تجربه‌های عرفانی در مقام یک سالک بی‌بهره نبوده است و نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد، تأثیری است که عطار، همچون حافظ، از قرآن پذیرفته است و این تأثیر البته بیشتر در حوزه معنایی آثارش ظاهر است.

عطار نیشابوری و حافظ شیرازی

حافظ یکی از شاعرانی است که از عطار نیشابوری بسیار تأثیر پذیرفته است. «حافظ که شغل شاغلش تتبع در دواوین شعر فارسی و عربی بود، طبعاً عطار را نادیده نگرفته است؛ به شهادت بعضی از مضامین و تعبیر عطار که شبیه آن‌ها در شعر حافظ یافت می‌شود... تأثیر شعر عطار بر حافظ مسلم است» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۸: ۵۲).

اگرچه به گفته خرمشاهی تأثیر شعر عطار بر شعر حافظ به اندازه تأثیر شاعرانی چون کمال الدین اسماعیل، سعدی و خواجو نیست؛ اما در حد خود قابل توجه است. خرمشاهی این تأثیرپذیری را هم در زمینه تشابهات لفظی و هم تشابهات معنایی بررسی کرده است. بیراه نیست گفته شود «پیر آرمانی عطار» و «پیر مغان حافظ»^۱ درحقیقت یک چهره‌اند که به دو نام شهرت یافته‌اند.

به نظر پورنامداریان (نک: ۱۳۸۲: ۲۸ - ۲۹) «پیر مغان» حافظ همان «پیر عطار» است؛ پیری که در یک تحول روحی جالب مسجد و صومعه را رها می‌کند و ربابات‌نشین می‌شود، پیری که در اشعار عطار «پیر ما» نامیده شده است و در شعر حافظ «پیر مغان» نیز می‌فروش، پیر میکده و ... حافظ درواقع در ترسیم چهره پیر آرمانی‌اش نه به عطار عینی در بیرون از جهان شعرش هم ندارد - از «پیر عطار» بهره می‌گیرد. درحقیقت این دو یک چهره هستند با نقاط مشترک بسیار که یکی در دیوان عطار رخ نمایی و دیگری در دیوان حافظ و مخاطب با دیدن این دو تصویر بیشتر مجاب می‌شود که حافظ از سنت‌های ادبی پیش از خودش به خوبی بهره گرفته؛ هرچند پیش‌تر هم گمانه‌ها بر آنست که حافظ در بازسازی چهره‌های کلیشه‌ای شعر و ادب فارسی با مهارت بسیار عمل کرده است و در این بازسازی ماهرانه ظاهراً چیزی کم نگذاشته است. برخی ویژگی‌های مشترک پیر عطار و پیر مغان حافظ را می‌توان چنین برشمرد: هم پیر عطار و هم پیر مغان حافظ با شراب و آتش و یا مستی و عشق سروکار دارند. آن‌ها نماد تصوف عاشقانه هستند که روی در حق دارد، نه چون تصوف زاهدانه، روی در خلق؛ از ریا گریزان‌اند و به همین دلیل به جای خانقاه و مسجد آن‌ها را باید در میخانه یافت؛ از ننگ و ناموس می‌هراسند و مهم‌تر اینکه پیری آزاده و رها از خویش‌اند. البته پیر عطار بیشتر در مواجهه با یک واقعه دگرگون می‌شود از افسردگی زهد روی برمی‌تابد، از صومعه می‌رود و با عشق

۱. «هر چند «پیر مغان» ترکیب خودساخته حافظ است؛ اما درحقیقت شباهت بسیار به پیر غزل‌های عطار دارد، پیری که مسجد و صومعه را رها کرده و خرابات‌نشین شده و به دلیل رهایی از اسارت خوشنامی نیز آزاده است» (نک: پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۹).

و مستی از خودپرستی می‌رهد؛ زیرا در مسجد و صومعه خبری از پیر کاردیده، که مرد کار است، نیست:

در پیشگاه مسجد و در کنج صومعه یک پیر کاردیده و یک مرد کار کو؟
(عطار، غزلیات، ۷۰۴)

«پیر مغان حافظ همین پیر کاردیده عطار است» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۳). از دیگر ویژگی‌های مشترک پیر عطار و پیر مغان آن است که آنها هر دو بُعد حیوانی / الهی، جانی انسان‌ها را پذیرفته‌اند و به همین دلیل عیب گرفتن بر مخلوقات را به نوعی عیب گرفتن بر خالق می‌دانند و بنابراین، این کار را ناپسند می‌شمرند: بدرند از مگوا / سیخ و هشدار که با مهر الهی کینه داری
(حافظ، غ، ۴۷۷)

با اینکه در غزل نای، متعدد پیر عطار با دیدن یک واقعه متحول می‌شود، از مسجد به میخانه نقل مکان می‌کند و زرد می‌نوشد و زنا می‌بندد؛ اما «نمی‌توان این رفتار و تحول را به وقوع یک حادثه در عالم عین تعبر کرد و قدر صدق چنین قضایایی را در خارج از زبان شعر و در عالم واقعیت جستجو کرد» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۸). با این حال «پیر مغان» یکی از اسطوره‌های فرازمینی و فرامکانی است که حافظ در جایگاه یک هنرمند خلاق یا به عبارتی هنرمند «اسطوره‌ساز» آن را خلق کرده است. با توجه به آنچه در بالا گفته شد باید اذعان کرد که در برساختن چهره اسطوره‌ای پیرمغان فضل تقدم با عطار است، هرچند عطار را به عنوان «پیر ما» یاد می‌کند؛ اما اسطوره پیر مغان در شعر هر دو شاعر پایه ساحت به هم می‌نماین قرار گرفته است و همین مضامین مشترک بهتر می‌رساند که خاستگاه پیر مغانی عطار و حافظ می‌بایست یک مشرب یا مشربی یکسان باشد.

آثار عطار

در باب ترتیب تاریخی آثار عطار به سختی می‌توان حدس درستی زد؛ اما در مختارنامه به گونه‌ای آمده است که می‌توان حدس زد خسرونامه نخستین و

مختارنامه آخرین اثر اوست (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۲).

برای آشنایی بیشتر، بسیار خلاصه‌وار به معرفی آثار عطار می‌پردازیم:

یکی از آثار معروف عطار کتاب تذکرة الاولیا است که نویسنده در آن به شرح مقامات و کرامات مشایخ صوفیه پرداخته و با نثری ساده و لطیف و خوش‌آهنگ بر آن است تا هر غیرممکنی را برای انسان ممکن و دست‌یافتنی نشان دهد (نک: زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۵). با توجه به فراوانی آثار منتسب به عطار، در انتساب این اثر به او شکی وجود ندارد. کتابی که به‌نظر می‌رسد از نخستین مصنفات او باشد و دلیلش آن است که عطار خود تأکید کرده است که از کودکی، بی‌سببی، دوستی این طایفه در دلش موج زده و به مطالعه حال ایشان «میلی عظیم» داشته است و به قول خودش «سهم وقت من سخن ایشان بود» (استعلامی، ۱۳۸۶: ۷ - ۸)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد از همان زمان با مطالعه احوال مشایخ صوفیه «آنچه را بیشتر به دلش پذیره می‌آورد» برگیرد و بعدها آن‌ها را تدوین کرده باشد و اینکه این نوشته‌ها بایست از همان زمان رانی عطار از روی منابع در دسترس او گردآوری شده و بعدها تدوین آن به‌پایان رسید، به‌گونه‌ای که برخی کار به‌پایان بردن این کتاب را اواخر عمر عطار دانسته‌اند (نک: زرین کوب، ۱۳۷۸: ۵۱ - ۵۲).

ظاهراً اصل کتاب که عطار خود آن را تدوین کرده، مشتمل بر ۷۲ باب یا بخش بوده و بعدها ۲۵ باب دیگر هم به آن افزوده شده است که از نظر محققان صحت انتساب این افزوده‌ها به خود عطار محل تردید است (همان، ۱۳۸۶: ۵۲). تا آخر قرن نهم هجری در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های معتبر تذکرة الاولیا این بخش‌های افزوده (متأخرتر) دیده نمی‌شود و الحاقی بعد از زمان عطار است (نک: استعلامی، ۱۳۸۶: بیست‌وهفت، سی‌وهفت، چهل‌ویک).

مأخذ تذکرة الاولیا بیشتر کتاب‌هایی چون طبقات الصوفیه، حلیة الاولیا، صفوة الصفوة، رساله قشیریه و کشف‌المحجوب بوده است و البته خود عطار اعتراف می‌کند که مطالب این کتاب التقاطی از نوشته‌های پیش از اوست و نه رونویسی آن‌ها و در تألیفشان رعایت اختصار شده است (نک: همان، سی‌وچهار و سی‌وپنج).